Recherches en Langue et Traduction Françaises. Vol.9. No.1. S/N.16. Printemps et Eté 2026

Effet de l'approche neurolinguistique sur le système limbique des apprenants de FLE en Iran

Behrooz Rahnama [1] (Auteur correspondant)
Doctorant en FLE, Université Tarbiat Modares, Téhéran, Iran

Roya Letafati
Professeure des universités, Université Tarbiat Modares, Téhéran, Iran

Hamid Reza Shairi
Professeur des universités, Université Tarbiat Modares, Téhéran, Iran

Parivash Safa
Maîtresse de conférences, Université Tarbiat Modares, Téhéran, Iran

Résumé

Considérée comme une nouvelle approche dans le domaine d'enseignement, d'apprentissage et d'acquisition des langues étrangères/secondes, l'approche neurolinguistique (ANL) s'appuie essentiellement sur des avancées significatives en neurosciences. En fait, cette approche relève d'un programme d'enseignement spécifique (FI/Français Intensif) au Canada ; les résultats prometteurs de ce programme (surtout en termes de compétences en communication spontanée) l'ont fait étendre à d'autres régions du monde en 2010 ; dans le cadre de cette recherche, nous avons visé à traiter l'impact des principes et stratégies de l'ANL sur le système limbique (cerveau limbique/émotionnel) des apprenants adultes iraniens en FLE (niveaux A1 et A2). Le public étudié comprend 38 apprenants en FLE qui ont été formés aux instituts de langues Chitsazan et Océan à Tabriz. Il est à noter que notre travail a été réalisé en 2023 et 2024 en adoptant une approche hypothético-déductive à travers des questionnaires, documents, observations et tests pendant deux semestres consécutifs (108 heures). Les résultats de cette étude montrent que l'application notamment des deux principes fondamentaux de l'approche neurolinguistique, à savoir «la situation de communication authentique» et «les interactions sociales», cause «le désir de communiquer», «l'activation du système limbique» et «la motivation » chez les apprenants du groupe expérimental ; le processus d'apprentissage/acquisition et l'utilisation efficace de la langue française sont donc améliorés.

Mots-clés : Approche neurolinguistique, Système limbique, Apprenant iranien, Langue française, motivation.

[1]. E-mail: behrooz@modares.ac.ir DOI: https://doi.org/10.22067/rltf.2025.91316.1133
https://orcid.org/0009-0004-3212-2966

Reçu: 01 Janvier 2025 Révisé: 29 Mars 2025 Accepté: 10 Avril 2025

French Language and Translation Research. Vol.9. No.1. S/N.16. Spring and Summer 2026

Effect of The Neurolinguistic Approach on FLE Learners' Limbic System in Iran

Behrooz Rahnama [1] (Corresponding author)
PhD student in FLE, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Roya Letafati
Full Professor, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Hamid Reza Shairi
Full Professor, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Parivash Safa
Associate Professor, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran

Abstract

Considered as a new approach in the field of teaching, learning and acquisition of foreign/second languages, the neurolinguistic approach (NLA) is essentially based on significant advances in neuroscience. In fact, this approach is part of a specific teaching program (FI/Intensive French) in Canada; the promising results of this program (especially in terms of spontaneous communication skills) were expanded to other regions of the world in 2010; in the context of this research, we aimed to address the impact of the principles and strategies of the NLA on the limbic system (paleomammalian cortex) of Iranian adult learners of FLE (levels A1 and A2). The study audience includes 38 FLE learners who were trained at Chitsazan and Ocean language institutes in Tabriz. It is worth noting that our work was carried out in 2023 and 2024 by adopting a hypothetical-deductive approach through questionnaires, documents, observations and tests for two consecutive semesters (108 hours). The results of this study show that the application of the two fundamental principles of the neurolinguistic approach, especially "the authentic communication situation" and "social interactions", causes "the desire to communicate", "the activation of the limbic system" and "motivation" in the learners of the experimental group; the learning/acquisition process and the effective use of the French language are therefore improved.

Keywords: Neurolinguistic approach, Limbic system, Iranian learner, French language, motivation.

[1]. E-mail: behrooz@modares.ac.ir DOI: https://doi.org/10.22067/rltf.2025.91316.1133
https://orcid.org/0009-0004-3212-2966

Received: 01 January 2025 Revised: 29 March 2025 Accepted: 10 April 2025

نشریهٔ علمی پژوهش‌های زبان و ترجمهٔ فرانسه، دورهٔ نهم، شمارهٔ اول (پیاپی ۱۶)، بهار و تابستان ۱۴۰۵

تأثیر رویکرد عصب‌شناسی زبان بر سیستم لیمبیک مغز زبان‌آموزان زبان فرانسه در ایران

مقالهٔ پژوهشی

بهروز رهنما[1](نویسنده مسئول)

دانشجوی دکتری آموزش زبان فرانسه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

رویا لطافتی

استاد تمام دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

حمیدرضا شعیری

استاد تمام دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

پریوش صفا

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

چکیده

رویکرد عصب‌شناسی زبان (ANL یا NLA) به‌عنوان نگرشی نو در حوزه آموزش، یادگیری و فراگیری زبان خارجی/زبان دوم قلمداد می‌شود که براساس پیشرفت‌های قابل‌توجه در علوم اعصاب شکل گرفته است. در واقع، این رویکرد بسط یافته یک برنامه آموزشی تخصصی (FI یا Français Intensif) در کانادا تلقی می‌شود؛ با بدست آمدن نتایج امیدوارکننده (به‌ویژه در مهارت ارتباطی فی‌البداهه)، این برنامه آموزشی در سال ۲۰۱۰ به سایر نقاط جهان نیز اشاعه یافت. ما در چارچوب این پژوهش بر آن بوده‌ایم تا تأثیر اصول و راهبردهای رویکرد عصب‌شناسی زبان بر سیستم لیمبیک (دستگاه کناره‌ای مغز) زبان‌آموزان بزرگسال ایرانی و مبتدی زبان فرانسه (سطوح A1 و A2) را موردبررسی قرار دهیم. جامعه آماری این تحقیق، شامل ۳۸ نفر از زبان‌آموزان زبان فرانسه می‌شود که در آموزشگاه زبان‌های خارجی چیت‌سازان و اقیانوس تبریز تحت آموزش قرار گرفته‌اند. شایان ذکر است که مطالعه ما در سال‌های ۲۰۲۳ و ۲۰۲۴ با اتخاذ رویکرد فرضی–استنتاجی از طریق پرسشنامه، اسناد، مشاهده و آزمون در طول دو ترم متوالی (۱۰۸ ساعت) انجام شده است. نتایج حاکی از آن است که مخصوصاً بهره‌گیری از دو اصل اساسی "موقعیت ارتباطی واقعی" و "تعاملات اجتماعی" رویکرد عصب‌شناسی زبان، منجر به ایجاد "لذت ارتباطی"، "فعال‌سازی سیستم لیمبیک مغز" و "انگیزش" در نزد زبان‌آموزان گروه آزمایش می‌شود و فرآیند یادگیری/فراگیری و استفاده کارآمد از زبان فرانسه بهبود می‌یابد.

کلیدواژه‌ها: رویکرد عصب‌شناسی زبان، سیستم لیمبیک مغز، زبان‌آموز ایرانی، زبان فرانسه، انگیزش.

[1]. E-mail: behrooz@modares.ac.ir DOI: https://doi.org/10.22067/rltf.2025.91316.1133
https://orcid.org/0009-0004-3212-2966

تاریخ دریافت: ۱۲ دی ۱۴۰۳ تاریخ بازبینی: ۰۹ فروردین ۱۴۰۴ تاریخ پذیرش: ۲۱ فروردین ۱۴۰۴

۱. مقدمه

بااینکه مطالعه علمی حوزه آموزش زبان‌های خارجی با علوم زبان‌شناسی و روانشناسی آغاز شده است، امروزه شاهد تحقیقات بینارشته‌ای گسترده برای تحلیل بهتر این حوزه هستیم که از آن جمله می‌توان به علوم شناختی و عصب‌شناسی اشاره داشت (خوشکام و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۲۷). در واقع، به مدد پیشرفت‌های قابل‌توجهی که در علوم اعصاب و تصویربرداری از مغز پدید آمده، بررسی و مطالعه چالش‌ها و مسائل مربوط به حوزه آموزش زبان‌های خارجی دقیق‌تر و عینی‌تر شده است، به‌طوری‌که در عصر حاضر، فرآیندهای فیزیولوژیکی دخیل در کارکرد مغز به‌وسیله تصاویر واقعی نشان داده می‌شوند.

رویکرد عصب‌شناسی زبان با نگرشی نو در حوزه آموزش، یادگیری و فراگیری زبان خارجی/زبان دوم کوشیده است تا با کاربست آخرین یافته‌های علوم اعصاب و حوزه مغز، بهترین عملکرد و بازدهی را در نزد زبان‌آموزان پدید آورد. لازم به ذکر است که در این رویکرد، مهارت ارتباطی (خواه شفاهی، خواه نوشتاری) رجحان دارد.

رویکرد عصب‌شناسی زبان در شرایطی که تأثیر علوم اعصاب در حوزه آموزش تازه رو به فزونی بود، توسط کلود ژرمن و جوئن نتن در سال ۱۹۹۸ پایه‌ریزی شد. این رویکرد ابتدا در قالب یک برنامه آموزشی تخصصی[1] نزد دانش‌آموزان کانادائی با هدف بهبود یادگیری و آموزش زبان فرانسه به‌عنوان زبان دوم مورد آزمایش قرار گرفت که در چشم‌انداز خود افزایش تعداد دانش‌آموزان دوزبانه را دنبال می‌کرد. با بدست آمدن نتایج امیدوارکننده (بخصوص در مهارت ارتباطی فی‌البداهه)، این برنامه آموزشی در سراسر کانادا گسترش یافت. بدین ترتیب، کلود ژرمن و جوئن نتن درصدد برآمدند تا اصول بنیادین این رویکرد را تبیین کنند تا سایر برنامه‌های آموزشی متناسب با گروه‌های مختلف نیز امکان سازماندهی را داشته باشند. در سال ۲۰۱۰، رویکرد عصب‌شناسی زبان برای اولین بار در خارج از کانادا مورد توجه قرار گرفت. در حقیقت، دانشگاه نرمال چین جنوبی با همکاری کلود ژرمن شیوه جدید آموزشی را به مرحله اجرا درآورد که از اصول رویکرد تبعیت می‌کرد. درنهایت، استفاده از این رویکرد به سایر نقاط جهان (همچون تایوان، ایران، ژاپن و فرانسه) اشاعه یافت (Gettliffe, 2020, pp.136-145).

[1]. FI/Français intensif

سیستم لیمبیک یا دستگاه کناره‌ای مغز، خواستگاه و مسئول ایجاد هیجانات، تمایلات و انگیزش در انسان محسوب می‌شود (Paradis, 1994, pp.393-419)؛ "انگیزش به فرآیندهایی مانند نیاز، شناخت، هیجان و رویدادهای بیرونی گفته می‌شود که به رفتار، نیرو و جهت می‌دهند" (مارشال ریو، ۱۳۸۷، ص.۷). به‌عبارتی‌دیگر، انگیزش به مجموعه‌ای از عواملی اطلاق می‌شود که انسان را به اتخاذ روش و تلاش خاص در جهت دستیابی به اهداف وامی‌دارد. بعلاوه، انگیزش نقش تعیین‌کننده‌ای در یادگیری ایفا می‌کند. ازاین‌رو، ما در این مقاله کوشیده‌ایم تا این موضوع را با کاربست رویکرد عصب‌شناسی زبان در یادگیری/فراگیری زبان‌های خارجی موردمطالعه قرار دهیم. بنابراین، در چارچوب این تحقیق تلاش خواهیم کرد تا به سؤالات زیر پاسخ دهیم:

۱. تأثیر رویکرد عصب‌شناسی زبان بر سیستم لیمبیک زبان‌آموزان ایرانی بزرگسال و مبتدی زبان فرانسه (سطوح A1 و A2) چگونه خواهد بود؟
۲. با کاربست رویکرد جدید، ایگو[1] (خود) و عزت‌نفس[2] زبان‌آموزان گروه آزمایش چه فعل و انفعالی را در قیاس با گروه کنترل تجربه خواهند کرد؟

برای سؤالات فوق، فرضیه‌های ذیل در نظر گرفته می‌شوند:

۱. پیش‌بینی می‌شود که کاربست رویکرد عصب‌شناسی زبان در نزد زبان‌آموزان ایرانی زبان فرانسه بتواند با بهره‌گیری از موقعیت‌های ارتباطی واقعی و تعاملی، اسناد واقعی و پروژه‌های مرتبط با علایق زبان‌آموزان، "لذت ارتباطی" را در این افراد موجب شود. بدین سبب، لذت ارتباطی هم به‌نوبه خود باعث فعال‌سازی سیستم لیمبیک خواهد شد که خود این امر نیز انگیزش را به وجود خواهد آورد، زیرا همان‌طور که گفته شد، انگیزش از دستگاه کناره‌ای مغز یا همان سیستم لیمبیک نشأت می‌گیرد.
۲. انتظار می‌رود که اصول و راهبردهای رویکرد عصب‌شناسی زبان، (همچون: صحبت، خوانش و نوشتار از ورای موضوعات برگرفته شده از تجارب شخصی و علایق زبان‌آموز، تعهد و...) موجب ارتقاء و توسعه ایگو و عزت‌نفس افراد گروه آزمایش شود.

[1]. Égo
[2]. Estime de soi

از این گذشته، تأکید این رویکرد بر مشارکت همه اعضای کلاس باعث ایجاد اعتمادبه‌نفس و حس تعلق به یک گروه اجتماعی نیز خواهد شد. در واقع، هرچقدر زبان‌آموز از زبان استفاده کند، به همان میزان اعتمادبه‌نفس وی افزایش پیدا خواهد کرد و در نتیجه، انگیزش و یادگیری/فراگیری متأثر خواهد شد.

در پژوهش حاضر، ۳۸ نفر از زبان‌آموزان بزرگسال ایرانی که در آموزشگاه زبان‌های خارجی چیت‌سازان و اقیانوس تبریز مشغول یادگیری زبان فرانسه هستند، انتخاب شده‌اند. جامعه آماری ما در قالب دو گروه آزمایش و کنترل در سطح مبتدی قرار دارند و آموزش خود را هم‌زمان آغاز کرده‌اند. در حقیقت، آموزش گروه کنترل (۱۷ نفر) به‌واسطه متداول‌ترین متد آموزشی در ایران "Alter Égo+" صورت پذیرفته است (محمدی، ۱۳۹۷، ص.۱۲۱) و در مقابل، متد یاد شده، برای ۱۵ نفر از زبان‌آموزان گروه آزمایش طبق اصول و راهبردهای آموزشی رویکرد عصب‌شناسی زبان تطبیق داده شده است و برای ۶ نفر دیگر از گروه آزمایش، اولین کتاب آموزشی الهام گرفته از رویکرد عصب‌شناسی زبان "Interactions" استفاده شده است. شایان ذکر است که توصیه‌های "چارچوب مشترک اروپائی قابل ارجاع برای زبان‌ها"[1] نیز در این کتاب مد نظر قرار گرفته است. بااین‌حال، بازنگری و تأیید نهائی محتوا و ساختار متد تدریس شده برای گروه آزمایش زیر نظر متخصصین (بخصوص کلود ژرمن) انجام شده و مدرس رویکرد عصب‌شناسی زبان، آموزش کلی آن را دریافت کرده است. مدت‌زمان تعلیم هر گروه ۱۰۸ ساعت و در طول ۶ ماه (۲۰۲۳-۲۰۲۴) تعریف شده است. رویکرد کلی ما هم در چارچوب این مقاله فرضی-استنتاجی است.

در طول یادگیری/فراگیری زبان خارجی (زبان فرانسه)، از مشاهدات و اسناد بهره برده‌ایم. اما بعد از اتمام دوره آموزشی، آزمون استانداردی برای هر دو گروه در نظر گرفته شده است تا مهارت‌های آنان را مورد ارزیابی قرار دهد. در حقیقت، روش‌های استفاده شده در آزمون دلف (DELF) این امکان را فراهم می‌کند تا مهارت استفاده از زبان در چهار توانش اصلی برآورد شود (Germain, Jourdan-Ôtsuka, Benudiz, 2018, p.6). لازم به ذکر است که آزمون DELF A2 برای ارزیابی عملکرد زبان‌آموزان انتخاب شده است، چراکه بر اساس چارچوب

[1]. CECRL

اروپایی مشترک قابل ارجاع برای زبان‌ها، این سطح از آزمون دلف برای افرادی که ۱۰۰ الی ۱۲۰ ساعت آموزش را دریافت کرده‌اند، مناسب تشخیص داده شده است. در خاتمه، پرسشنامه‌ای طبق طیف لیکرت در اختیار زبان‌آموزان گروه آزمایش قرار گرفت تا برخی از داده‌های کیفی مرتبط با تحقیق گردآوری شود.

۲. پیشینه تحقیق

رویکرد عصب‌شناسی زبان که بر پایه برنامه آموزشی تخصصی FI کانادائی شکل گرفته است، برای اولین بار با این عنوان، در آموزش عالی چین مورد ارزیابی قرار گرفت؛ در سال ۲۰۱۰ میلادی، دانشگاه نرمال چین جنوبی درصدد برآمد تا با تدوین یک برنامه آموزشی تخصصی مطابق با توصیه‌های کلود ژرمن، تأثیر آن را در یادگیری/فراگیری و آموزش زبان فرانسه بررسی کند. بدین ترتیب، در فاصله زمانی ۲۰۱۱ الی ۲۰۱۳، چهار کلاس از دانشجویان سال اول (۱۸ ساله) با یکدیگر مقایسه شدند. در سال اول، ۲۸ نفر از دانشجویان گروه آزمایش در قیاس با ۲۷ نفر از دانشجویان گروه کنترل موردمطالعه قرار گرفتند. برای گروه آزمایش ۱۲ ساعت کلاس هفتگی با اعمال اصول رویکرد عصب‌شناسی زبان در نظر گرفته شده بود که مجموع آن در طول مدت یک سال به ۲۲۰ ساعت می‌رسید. در مقابل، دانشجویان گروه کنترل از دانشگاه دیگری انتخاب شدند و با استفاده از یک روش سنتی چینی تحت آموزش ۲۳۸ ساعته قرار گرفتند. نتایج بدست آمده از آزمون OPI[1] حاکی از آن است که دانشجویان گروه آزمایش در "بیان شفاهی" (توانش ارتباطی فی‌البداهه/تعامل شفاهی) عملکرد بهتری را نسبت به گروه کنترل از خود نشان داده‌اند و این در حالی است که گروه کنترل از مدت‌زمان آموزشی بیش‌تری در مقایسه با گروه آزمایش برخوردار بوده است. در سال دوم، گروه آزمایش از ۲۶ نفر دانشجو تشکیل شده بود و مدت‌زمان آموزشی آنان به ۶۰۰ ساعت در سال رسید. اما گروه کنترل شامل ۲۸ نفر می‌شد که ۷۰۶ ساعت آموزش را تجربه کرده بود. این بار هم نتایج از لحاظ آماری معنادار بودند، چراکه نمره میانگین گروه آزمایش بالاتر از گروه کنترل بود. برای تحلیل "بیان نوشتاری"، به‌طورکلی، نتایج در طول دو سال نشان داد که گروه آزمایش موفق‌تر از گروه کنترل بوده است. به‌عنوان‌مثال، تعداد واژگان و جملات تولید شده توسط دانشجویان گروه آزمایش بیش‌تر از گروه کنترل بود.

[1]. Oral Proficiency Interview

همچنین، گروه کنترل خطاهای بیش‌تری را مرتکب شده است. از این گذشته، آزمون ملی زبان فرانسه در چین (TFS4) نیز برای افراد موردمطالعه قرار گرفته در سال دوم انجام شد. نتایج بیانگر اختلافی فاحش نبود. به‌عبارت‌دیگر، اگرچه گروه آزمایش یک برتری نسبی را (به غیر از دیکته) در این آزمون ثبت کرده است، بااین‌حال نتایج حاکی از اختلاف معنادار نیست (Gettliffe, 2020, p.141).

در سال ۲۰۱۴ میلادی، دبیرستان نانهای هم که در نزدیکی دانشگاه نرمال چین جنوبی واقع شده است، تصمیم به بهره‌برداری از رویکرد عصب‌شناسی زبان در نزد نوجوانان چینی خود می‌گیرد؛ مطالعه‌ای تطبیقی از سال ۲۰۱۴ الی ۲۰۱۶ انجام گردید. گروه آزمایش این تحقیق را ۹۵ نفر از دانش‌آموزانی تشکیل می‌دادند که حدوداً ۱۰ ساعت آموزش در هفته را طبق اصول رویکرد عصب‌شناسی زبان دریافت می‌کردند. در پایان سال اول و دوم، مدت‌زمان مجموع کلاس‌های آنان ۵۲۰ ساعت شده بود. اما گروه کنترل ۵۱ نفر را در برمی‌گرفت که مجموع ساعت آموزشی آنان در طی دو سال به ۷۰۰ رسیده بود. برای ارزیابی توانش‌های هر دو گروه در سال اول از آزمون DELF A1 استفاده شد. نتایج گواه این است که گروه آزمایش در "بیان شفاهی" بهتر عمل کرده است. اما در "درک شفاهی" گروه کنترل موفق‌تر بوده است و در "درک نوشتاری" هم گروه کنترل عملکرد بهتری از گروه آزمایش داشته است؛ ولیکن، در "بیان نوشتاری" نتایج معنادار نیست. در سال دوم، هر دو گروه با آزمون DELF B1 مورد ارزیابی قرار گرفتند. نتایج نشان داد که در "درک شفاهی" گروه آزمایش از گروه کنترل پیشی گرفته است. اما نکته حائز اهمیت این خواهد بود که در آزمون دوم، عملکرد دو گروه در توانش‌های بیان شفاهی، درک و بیان نوشتاری تقریباً یکسان بوده است (Gettliffe, 2020, pp.141-142).

در سال ۲۰۱۵ میلادی، پژوهشی در دانشگاه دایه تایوان انجام یافت که بر روی تأثیر رویکرد عصب‌شناسی زبان در شرایط نیمه فشرده[1] تمرکز داشت. ازاین‌رو، آموزش ۲۰ نفر از دانشجویان این دانشگاه با استفاده از رویکرد عصب‌شناسی زبان و با انطباق کتاب آموزشی یونیت‌های چینی انجام شد؛ در حدود ۶ ساعت آموزش در هفته برای آنان برنامه‌ریزی شده بود که بعد از گذشت یک سال به ۱۶۰ ساعت رسید. در سال ۲۰۱۶، ۷ نفر از دانشجویانی که تحت تعلیم رویکرد

[1]. Semi-intensif

عصب‌شناسی زبان قرار گرفته بودند، در آزمون زبان‌های خارجی وزارت علوم تایوان[1] شرکت کردند. لازم به ذکر است که ۲۰۳ نفر دیگری که در آزمون مزبور ثبت‌نام کرده بودند، با روشی غیر از رویکرد عصب‌شناسی زبان مورد آموزش قرار گرفته بودند. مقایسه نتایج دو گروه بیانگر این واقعیت است که دانشجویان رویکرد عصب‌شناسی زبان در "درک شفاهی" نمره میانگین بهتری را از سایر آزمون‌دهندگان کسب کرده‌اند. در "درک نوشتاری" هم نمره میانگین این ۷ نفر اختلاف کمی با نمره میانگین ۲۰۳ نفر دیگر دارد. همچنین، بر اساس داده‌های کیفی، بهره‌گیری از رویکرد عصب‌شناسی زبان موجب شده است تا "بیان شفاهی" دانشجویان با سهولت بیش‌تری صورت پذیرد، سطح زبانی آنان بیش‌تر یکدست شود و راحت‌تر به یکدیگر کمک کنند (Chang, 2017, p.41).

از سال ۲۰۱۶ الی ۲۰۱۷ میلادی، کاربست رویکرد عصب‌شناسی زبان در دانشگاه تربیت مدرس تهران موردمطالعه قرار گرفته است. در این پژوهش، تأثیر رویکرد عصب‌شناسی زبان در بیان و درک شفاهی زبان‌آموزان ایرانی زبان فرانسه بررسی شده است. جامعه آماری این تحقیق را ۲۰ نفر (گروه آزمایش: ۱۰، گروه کنترل: ۱۰) از زبان‌آموزان بزرگسال ایرانی در سطح مبتدی تشکیل داده است که در آموزشگاه زبان‌های خارجی مشغول به یادگیری/فراگیری زبان فرانسه در مدت ۵ ماه (۱۲۰ ساعت) بوده‌اند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که رویکرد عصب‌شناسی زبان تأثیر مثبتی در "بیان شفاهی" زبان‌آموزان داشته است. در واقع، نمره میانگین "سهولت ارتباطی" گروه آزمایش در قیاس با نمره میانگین گروه کنترل بالاتر بوده است. در "دقت زبان‌شناختی" هم، گروه آزمایش عملکرد بهتری داشته است. ولیکن در "درک شفاهی"، گروه کنترل موفق‌تر از گروه آزمایش عمل کرده است (محمدی و همکاران، ۱۳۹۸، ص.۴۱).

از مطالعه دیگری که در آموزش عالی انجام پذیرفته است، می‌توان به پژوهش انجام شده در دانشگاه کبک مونترال (۲۰۱۶) اشاره داشت. این تحقیق که در شرایط غیر فشرده[2] انجام گرفته است، شامل ۲۰ نفر از دانشجویان سطح مبتدی می‌شود. مدت‌زمان آموزشی افراد موردمطالعه قرار گرفته به ۳ ساعت در هفته می‌رسد که در طی ۴ هفته (مجموع: ۱۲ ساعت) با رویکرد عصب‌شناسی زبان تحت آموزش بوده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که "مهارت ارتباطی فی‌البداهه"

[1]. Second Foreign Language Proficiency Test-Basic
[2]. Extensif

این افراد تأثیر مثبتی را از رویکرد پذیرا شده است. به‌عبارت‌دیگر، از بین ۱۳۰ "گفته تولید شده"[1] دانشجویان، ۱۱۸ مورد بدون اشتباه انجام یافته است. شایان ذکر است که این افراد توانش تقریباً یکسانی را در تولید "گفته سؤالی و اخباری"[2] از خود نشان داده‌اند و این در حالی است که در اکثر کلاس‌های دیگر، دانشجویان فقط به تولید "گفته اخباری" محدود می‌شوند (Hamdani Kadiri, 2016, p.143).

در سال ۲۰۱۷، چندین مدرس در ژاپن درصدد برآمدند تا گزارشی را از کاربست رویکرد عصب‌شناسی زبان در شرایط مختلف غیر فشرده ارائه دهند. در واقع، مدت‌زمان کلاس‌هایی که توسط آنان تدریس می‌شد از ۹۰ دقیقه الی ۳ ساعت در هفته متغیر بود و از یونیت‌های چینی یا کانادائی متناسب با شرایط خود بهره می‌جستند. همچنین، دوره‌های فشرده ۱۱ ساعته در هفته نیز برگزار می‌گردید که از ۲ تا ۱۰ هفته به طول می‌انجامید. به‌طورکلی، مدرسان از تأثیر رویکرد عصب‌شناسی زبان در توسعه "مهارت ارتباطی فی‌البداهه" زبان‌آموزان راضی بودند و این در حالی است که در فرهنگ کشور ژاپن، تعامل شفاهی در شرایط عادی اجتماعی گاهی به‌سختی صورت می‌پذیرد. به‌عنوان‌مثال، در چارچوب کلاس‌هایی که با بهره‌گیری از رویکرد عصب‌شناسی زبان در مرکز زبان توکیو انجام می‌شود، مشاهدات بر امکان تعامل شفاهی مؤثر مابین مدرس و زبان‌آموزان (و هم در بین خود زبان‌آموزان) صحه می‌گذارد (Cartier, Heuré, Jourdan et Konishi, 2017, pp.81-85).

در سال ۲۰۱۹ میلادی نیز، در طی پژوهشی که در مرکز زبان فرانسه برای تبعه‌های خارجی دانشگاه آنژه (کشور فرانسه) انجام یافت، تأثیر راهبردهای آموزشی رویکرد عصب‌شناسی زبان بر آمادگی آزمون DUEF یا DU(مدرک دانشگاهی برای تحصیل به زبان فرانسه) بررسی شد. جامعه آماری این تحقیق را ۱۶ نفر از افراد دانشگاهی (برای هر یک از گروه آزمایش و کنترل) تشکیل می‌داد که در مدت‌زمان ۶ ماه در سطح B1 تحت تعلیم قرار گرفتند. نتایج حاصله بیانگر عملکرد بهتر فرآیندهای "درک شفاهی" زبان‌آموزان با بهره‌گیری از رویکرد عصب‌شناسی زبان است. از این گذشته، انطباق صورت گرفته در "درک نوشتاری" افراد موردمطالعه قرار گرفته هم تأثیر مثبت و معنادار خود را نشان داد (Boissel, 2020, p.77).

[1]. Énoncés produits
[2]. Énoncés interrogatifs et affirmatifs

۳. چارچوب نظری

رویکرد عصب‌شناسی زبان بیش‌تر بر اساس نتایج حاصل از پژوهش‌های میشل پارادی، نیک الیس و نورمن سگالوویتس بنا نهاده شده و همچنین از دیدگاه ویگوتسکی در حوزه تعامل اجتماعی اثر پذیرفته است. در واقع، ویژگی بارز این رویکرد به توسعه مجزای توانش ضمنی[۱] و دانش صریح[۲] در کلاس اشاره دارد که از تحقیقات میشل پارادی و نیک الیس برگرفته شده است. طبق نظریه عصب‌شناسی دوزبانگی میشل پارادی، توانش ضمنی و دانش صریح باید به‌طور کامل از هم تمییز شوند. او بر این باور است که دانش صریح، دانشی است که به‌صورت آگاهانه و با توضیحات روشن در مورد قواعد دستوری و واژگان یک زبان بدست می‌آید و این در حالی است که توانش ضمنی تنها با به‌کارگیری شفاهی زبان در موقعیت ارتباطی واقعی[۳] (در قالب جمله) کسب می‌شود (Paradis, 1994, pp.393-419). از توانش ضمنی در رویکرد عصب‌شناسی زبان به‌عنوان "دستور زبان درونی"[۴] یاد می‌شود که بر اثر استفاده مکرر از زبان و ایجاد الگو یا شبکه‌ای از ارتباطات نورونی در مغز، به وجود می‌آید. اما آنچه که به دانش صریح مربوط می‌شود، این رویکرد اصطلاح "دستور زبان بیرونی"[۵] را برای آن بکار می‌برد. پارادی در تحقیقات خود نشان می‌دهد که دانش صریح یا دستور زبان بیرونی از "حافظه بیانی"[۶] نشأت می‌گیرد و در مقابل، توانش ضمنی یا دستور زبان درونی با "حافظه روندی"[۷] در ارتباط است (Germain et Netten, 2013, pp.172-187).

درحالی‌که دستور زبان بیرونی به‌راحتی امکان آموزش در کلاس را دارد، اما این موضوع در مورد دستور زبان درونی ممکن نیست، چراکه این دستور به‌عنوان یک "مهارت"[۸] مطرح است و برنامه‌های آموزشی جاری تابه‌حال نتوانسته‌اند منجر به کسب مهارت ارتباطی فی‌البداهه در نزد اکثریت زبان‌آموزان شوند. از این گذشته، علی‌رغم اینکه بسیاری از این برنامه‌ها و شیوه‌های متداول کنونی مدعی هستند که در آموزش، رویکردی ارتباطی را در اولویت قرار می‌دهند، ولی

1. Compétence linguistique implicite
2. Savoir métalinguistique
3. Situation de communication authentique
4. Grammaire interne
5. Grammaire externe
6. Mémoire déclarative
7. Mémoire procédurale
8. Savoir-faire

باید معترف بود که در عمل، ابتدا دانش صریح مورد توجه قرار می‌گیرد؛ میشل پارادی اعتقاد دارد که حافظه روندی در فراگیری زبان مؤثرتر از حافظه بیانی است. بدین ترتیب، در رویکرد عصب‌شناسی زبان، "معنای زبان" در قیاس با صورت آن بیش‌تر مورد توجه قرار گرفته است تا ابتدا دستور زبان درونی جذب شود، چراکه این دستور ناخودآگاه و با عدم توجه به‌صورت زبان فراگرفته می‌شود. در این راستا، توجه به آموزش از طریق "پروژه" معطوف شده است. در واقع، محتوای آموزشی به‌صورت سریالی با چندین پروژه خرد آغاز می‌شود و به پروژه نهائی ختم خواهد شد که همه آن‌ها در ارتباط با یکدیگر شکل گرفته‌اند تا خلق فعالیت‌های جذاب و شناختی الزام‌آور برای زبان‌آموزان ممکن شود و به‌نوعی شرایط واقعی تداعی گردد. بنابراین، فعالیت‌های درخواستی از زبان‌آموزان با فعالیت‌های آتی در ارتباط خواهند بود و "مشارکت مداوم همه آنان" ضرورت خواهد داشت. از این گذشته، این سازماندهی سریالی محتوا منجر خواهد شد تا ساختار زبانی ارائه شده در هر درس یا پروژه به‌طور مکرر تکرار شود و به مدرس این امکان را دهد تا با بالابردن تدریجی سطح فعالیت‌ها و ساختار زبانی، زبان‌آموزان را در امر آموزش یاری رساند (Paradis, 1994, pp.393-419).

میشل پارادی معتقد است که استفاده از "موقعیت ارتباطی واقعی" منجر به ایجاد "لذت ارتباطی"[1] در نزد زبان‌آموز خواهد شد و این لذت ارتباطی، "سیستم لیمبیک" را فعال می‌کند که درنهایت موجب انگیزش خواهد شد. به‌عبارت‌دیگر، لذت ارتباطی زمانی محقق می‌شود که زبان‌آموز فرصت برقراری ارتباط واقعی در حوزه‌ای آشنا و شخصی را داشته باشد. در نتیجه، برای ایجاد انگیزش، او باید در مورد موضوعاتی حرف بزند، بخواند و بنویسد که برخواسته از تجربیات شخصی است؛ اگر چیزی را که به‌عنوان برون‌داد از زبان‌آموز انتظار می‌رود از بیرون بر وی تحمیل شود، ارتباط واقعی نخواهد بود. پس در یک ارتباط واقعی، زبان‌آموز باید قادر باشد تا به مشابه زبان مادری خود در مورد هر موضوعی که دوست دارد حرف بزند و نظرات و افکار خود را در زبان خارجی یا زبان دوم آشکار سازد؛ طبق نظر الیس، مهارت ارتباطی فی‌البداهه فقط در شرایطی توسعه خواهد یافت که ارتباطات واقعی شکل بگیرد و از آموزش صورت زبانی صرف (ذخیره‌شده در حافظه بیانی) اجتناب گردد. سگالوویتس (۲۰۱۰) هم با استفاده از مفهوم

[1]. Désir à communiquer

روند انتقال مناسب[1] توضیح می‌دهد که روانی (سلاست) شناختی زمانی بهینه خواهد بود که رمزگذاری داده‌ها در بافت[2] یا شرایط نزدیک به بافت بازیابی آن‌ها در حافظه باشد. به گفته وی، وقتی‌که مغز اطلاعاتی را دریافت می‌کند، این داده‌ها را به همراه تمام ویژگی‌های بافتی (خواه زبانی، خواه برون‌زبانی) ذخیره یا رمزگذاری می‌کند و به عبارتی، هرچقدر بافت استفاده از زبان به بافت رمزگذاری شده اولیه شبیه‌تر باشد، برقراری ارتباط مناسب و راحت محتمل‌تر خواهد بود. در این راستا، رویکرد عصب‌شناسی زبان، شبیه‌سازی‌ها و ساختارهای زبانی مصنوعی و بدون بافت را در آموزش مردود اعلام می‌کند. بدین ترتیب، توجه به موقعیت ارتباطی واقعی، موجب ارتقای "اعتمادبه‌نفس" و "عزت‌نفس" زبان‌آموز می‌شود. در حقیقت، زبان‌آموزان محجوب و خجالتی که برای حرف زدن با مشکل روبرو هستند، با این رویکرد بر مشکل خود فائق می‌آیند. با تکیه بر یافته‌های ذکر شده، رویکرد عصب‌شناسی زبان تلاش دارد تا در کلاس شرایطی نزدیک به شرایط واقعی به‌کارگیری زبان خارجی یا زبان دوم فراهم شود، به‌نحوی‌که زبان تدریس، زبان خارجی یا زبان دوم خواهد بود و مدرس باید سؤالاتی کاملاً واقعی را در کلاس مطرح کند تا هر فرد با توجه به شرایط، امیال و افکار خود جوابی شخصی را ارائه دهد. همچنین، این رویکرد از منابعی واقعی وغیرآموزشی، همچون متون مطبوعاتی، متون ادبی، فیلم و... که گویشور اصلی زبان مقصد آن را با هدف ارتباط واقعی یا انتقال پیام تولید کرده است، بهره می‌برد (Germain et Netten, 2012, pp.85-114).

تأثیر مثبت تعامل اجتماعی بر رشد شناختی توسط بسیاری از پژوهشگران موردبررسی قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان ویگوتسکی (۱۹۸۵) را ذکر کرد. به اعتقاد وی، تعاملات اجتماعی این امکان را فراهم می‌کند تا فرهنگی که در آن زندگی می‌کنیم، درونی یا جذب کنیم (فرابگیریم). از این گذشته، "زبان بروز هویت فرهنگی هر فرد است". در واقع، تعاملات اجتماعی به‌عنوان پلی تلقی می‌شوند که بین مراحل مختلف رشد ارتباط برقرار می‌کنند؛ در روان‌شناسی زبان، "درون‌داد" و "فرآیند" از یکدیگر تمییز می‌شوند: درون‌داد، گفته یا پاره گفتاری است که گوینده با هدف شنیده شدن و درک توسط یک مخاطب تولید می‌کند. اما فرآیند شامل آن چیزی است که به‌وسیله مخاطب از بین تمام داده‌های تولیدی درون‌داد به‌طور ناخودآگاه

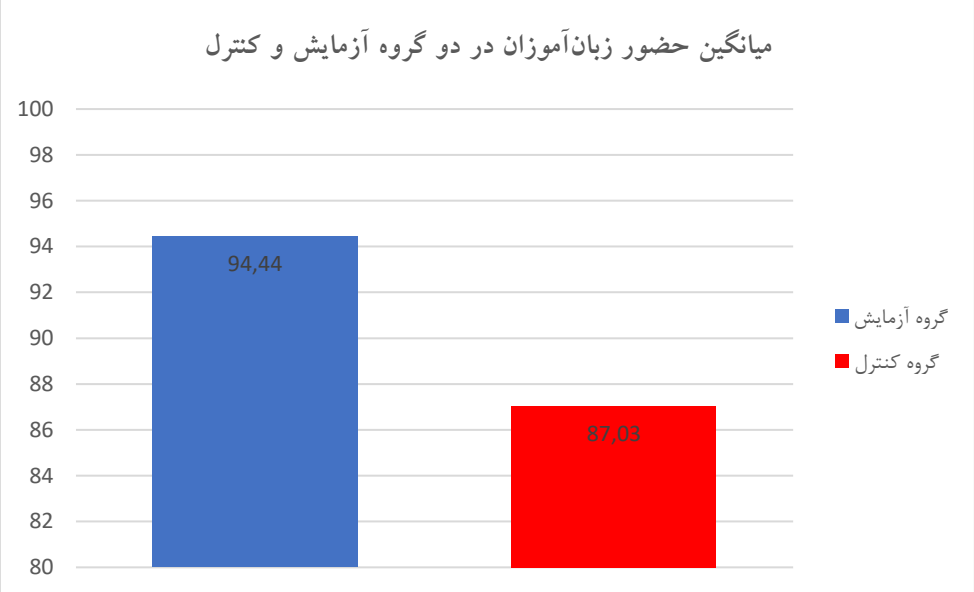
[1]. PTA
[2]. Contexte

انتخاب می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد که تعامل اجتماعی در افزایش کمیت و کیفیت فرآیند نقش دارد، چراکه به‌عنوان واسط بین درون‌داد و فرآیند عمل می‌کند. کلاسی که در آن آموزش دستور زبان تشریحی است، شاهد درون‌داد بیش‌تری در مقایسه با کلاسی خواهیم بود که با فعالیت‌های عملی زبان‌آموزان را به سمت فراگیری دستور زبان از طریق مشاهده و استدلال سوق می‌دهد. بنابراین، در کلاس‌هایی که متکی به عمل است، فرآیند آن بیش‌تر از کلاس تشریحی خواهد بود، زیرا در کلاس عملی، تعامل اجتماعی بیش‌تری صورت می‌گیرد. در نتیجه، قواعد با فعالیت‌های عملی بهتر آموخته می‌شوند. مطالعات عصب‌شناسی زبان هم حاکی از آن است که استفاده، بهره‌برداری مجدد و متداوم از ساختار زبانی در تعاملات اجتماعی باعث توسعه توانش ضمنی می‌شود. ازاین‌رو، آموزش تعاملی در رویکرد عصب‌شناسی زبان مورد توجه قرار گرفته است تا توسعه دستور زبان درونی و مهارت ارتباطی فی‌البداهه زبان‌آموز تحقق یابد. همچنین، انجام پروژه‌های گروهی در این رویکرد موجب ایجاد تعامل زبانی بیش‌تر در بین زبان آموزان خواهد شد. در حقیقت، کار گروهی این امکان را فراهم می‌کند تا زبان‌آموزان درباره موضوعات مختلف (غالباً باب میل و شخصی) با اتکا بر صورت زبان در مورد معنای آن به گفتگو بپردازند و نظرات و درک خود را در یک موقعیت ارتباطی واقعی به اشتراک بگذارند که تقویت مهارت زبانی، ارتباطی و درک شنیداری را به دنبال خواهد داشت (Germain, 2017, pp.16-27).

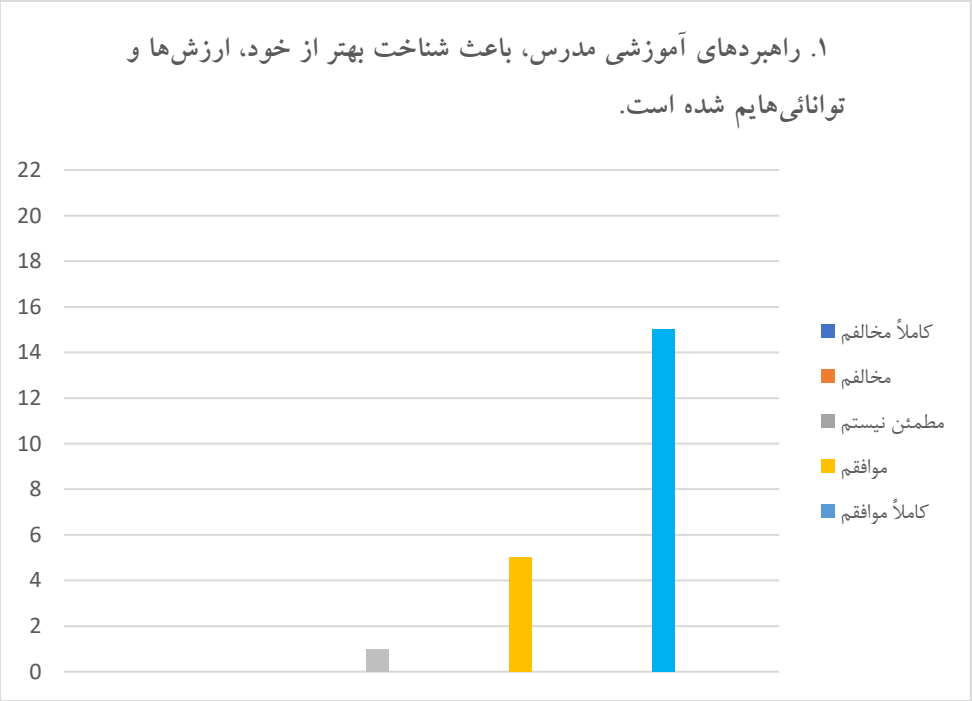
۴. بحث و بررسی

با بررسی میدانی کلاس‌های گروه آزمایش و کنترل این چنین می‌توان ادعا کرد که تب و شور و هیجان خاصی در نزد زبان‌آموزان گروه آزمایش قابل مشاهده است. در واقع، همه اعضای این گروه در کلاس درس مشارکت فعال و داوطلبانه دارند و بعد از سپری کردن جلسات ابتدائی، تقریباً هر فرد در تکاپوی این مسئله است که در ساخت جملات، ابراز نظرات، افکار، احساسات، موضوعات باب میل و تجارب شخصی خود در زبان فرانسه بر دیگری پیشی بگیرد؛ این‌طور به نظر می‌رسد که در گروه آزمایش، ترس و تردید از حرف زدن به خاطر اشتباه کردن و قضاوت شدن رنگ باخته است، چراکه از یک سو، مدرس پیشاپیش الگوی ساخت جملات را با تمرین و تکرار به زبان‌آموزان انتقال داده است و از سوی دیگر، در صورت وجود خطا، مدرس با اتخاذ شیوه مناسب اصلاح، از زبان‌آموز می‌خواهد تا جمله تصحیح شده را در شرایط و بافت واقعی

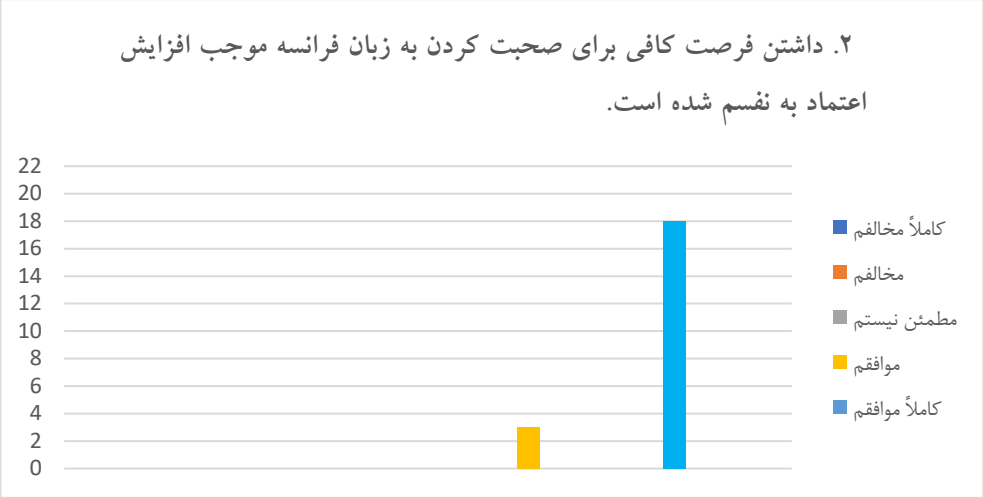
دیگری بکار بگیرد تا ضمن جلوگیری از تثبیت خطا، استفاده دوباره و صحیح زبان ممکن شود؛ خود این امر نیز با فراهم آوردن فرصت حرف زدن بیش‌تر باعث ایجاد اعتمادبه‌نفس و انگیزش می‌گردد، به‌طوری‌که زبان‌آموز علاوه بر تقویت خودتصحیحی، سایر زبان‌آموزان را در صورت داشتن خطای مشابه به‌صورت مناسب کمک و راهنمایی می‌کند. اما در اکثر کلاس‌های گروه کنترل همه زبان‌آموزان مشارکت ندارند و به غیر از چند نفر، بقیه افراد کلاس داوطلبانه لب به سخن نمی‌گشایند و باید مورد خطاب واقع شوند تا عکس‌العملی از خود نشان دهند. بعلاوه در واکنش زبانی زبان‌آموزان این گروه، استفاده از زبان ترکی آذری، فارسی و انگلیسی محسوس‌تر است و در جمله‌سازی، تردید، مکث و خطای بیش‌تری را در قیاس با گروه آزمایش انجام می‌دهند؛ آهنگ و تلفظ، سلاست و روانی گفتار افراد گروه آزمایش در وضعیت مطلوب‌تری قرار دارد و دامنه لغات صحیح استفاده شده آنان نیز در موقعیت‌های ارتباطی واقعی متفاوت گسترده‌تر است. این نکته را هم باید افزود که لیست حضوروغیاب گروه آزمایش نشان می‌دهد که آمار متوسط حضور زبان‌آموزان در کلاس درس به **۹۴/۴۴ درصد** می‌رسد و این عدد برای گروه کنترل **۸۷/۰۳ درصد** بوده است. بنابراین، کلاس‌های گروه آزمایش از جذابیت بیش‌تری برخوردار بوده است و انگیزه زبان‌آموزان برای حضور و یادگیری/فراگیری بالاتر بوده است.



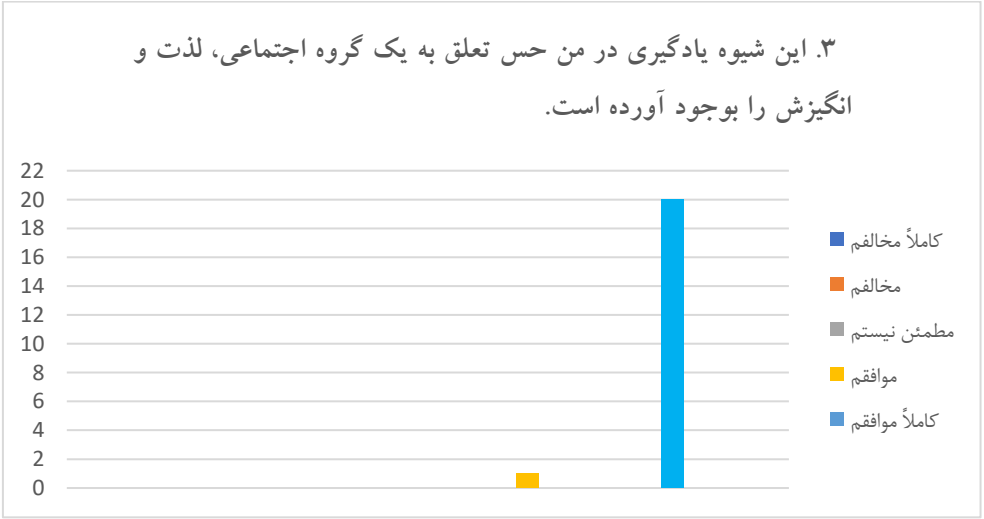
بعد از اتمام دو ترم متوالی آموزش با رویکرد عصب‌شناسی زبان، یک پرسشنامه ۱۰ سؤالی در اختیار زبان‌آموزان گروه آزمایش قرار گرفت تا ارزیابی کیفی تحقیق نیز محقق گردد. این پرسشنامه با پاسخ بسته و بر حسب طیف پنج درجه‌ای لیکرت طراحی شده است که در اینجا ۵ مورد از آن بررسی خواهد شد:



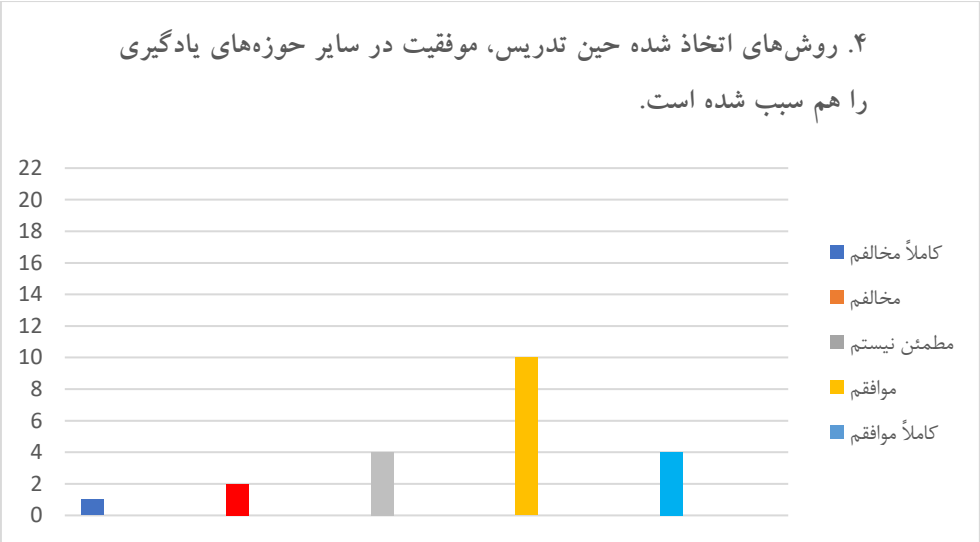
همان‌طور که در نمودار فوق قابل‌رؤیت است، ۲۰ نفر از زبان‌آموزان گروه آزمایش به ترتیب "کاملاً موافق" و "موافق" این مسئله هستند که اصول و راهبردهای رویکرد عصب‌شناسی زبان در ارتقای ایگوی آنان نقش مؤثری را ایفا کرده است و ارزش‌ها و توانائی‌های هر یک را برایش آشکارتر ساخته است. اما این در حالی است که تنها یک زبان‌آموز در تأثیر شیوه‌های اتخاذ شده در طول دو ترم متوالی دچار تردید شده است و خبر از عدم اطمینان خود داده است.



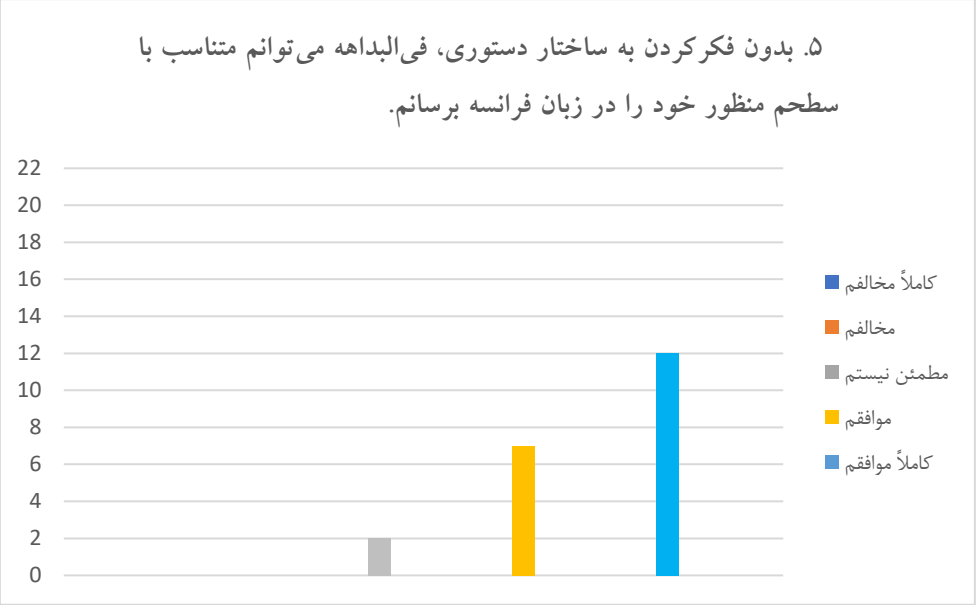
اما در پاسخ سؤال دوم، همه ۲۱ نفر از اعضای گروه آزمایش اذعان داشته‌اند که نه‌تنها فرصت کافی برای صحبت کردن به زبان فرانسه را در کلاس درس داشته‌اند، بلکه این امر موجب افزایش اعتمادبه‌نفس آنان نیز شده است. در واقع، رویکرد عصب‌شناسی زبان، توانش شفاهی را در اولویت قرار می‌دهد و کسب مهارت در این حوزه را منوط به استفاده مکرر از زبان در شرایط واقعی گفتار می‌داند. بنابراین، زبان‌آموز هرچقدر بیش‌تر صحبت کند، بیش‌تر فرا خواهد گرفت که به طبع آن انگیزش هم شکل خواهد گرفت.



موقعیت‌های ارتباطی واقعی و موضوعات باب میل و برخواسته از تجارب شخصی زبان‌آموزان سبب شده است تا لذت ارتباطی در بین اعضای گروه آزمایش ایجاد شود که این امر سیستم لیمبیک مغز آنان را فعال کرده است. در نتیجه، انگیزش به‌عنوان محصول سیستم لیمبیک به وجود آمده است. در پاسخ سؤال سوم نیز، همه اعضای گروه آزمایش موافقت خود را با آن اعلام کرده‌اند، بطوریکه ۲۰ نفر از ۲۱ زبان‌آموز این گروه، گزینه "کاملاً موافق" را انتخاب کرده است. بعلاوه، حس خوب تعلق به یک گروه اجتماعی در آنان شکل گرفته است.



در پاسخ سؤال ۴، ۱۴ نفر از اعضای گروه آزمایش بر این نکته صحه می‌گذارند که رویکرد عصب‌شناسی زبان، نقش مؤثری را در نحوه یادگیری/فراگیری سایر علوم آنان نیز داشته است، چراکه این رویکرد از آخرین دستاوردهای علوم اعصاب در تبیین اصول و راهبردهای آموزشی خود بهره جسته است. در حقیقت، با توجه به نقش مثبت تعاملات اجتماعی در رشد شناختی، رویکرد عصب‌شناسی زبان آن را مورد توجه قرار داده است. از این گذشته، انجام پروژه‌های گروهی در این رویکرد موجب ایجاد تعامل زبانی بیش‌تر خواهد گردید، به‌نحوی‌که این امکان فراهم می‌شود تا زبان‌آموزان درباره موضوعات مختلف به گفتگو کنند و نظرات و درک خود را در یک موقعیت ارتباطی واقعی به اشتراک بگذارند که تقویت مهارت زبانی، ارتباطی و شناختی خواهد شد.



در پاسخ سؤال آخر باید خاطرنشان کرد که ۱۹ نفر از گروه آزمایش، بر توانائی خود در صحبت کردن فی‌البداهه به زبان فرانسه (بدون فکرکردن به قواعد دستوری) معترف هستند؛ رویکرد عصب‌شناسی زبان بر استفاده مکرر از الگوهای زبانی در موقعیت‌های ارتباطی واقعی و تعاملی تأکید دارد که این موضوع باعث توسعه توانش ضمنی خواهد شد و در نتیجه به توسعه دستور زبان درونی و مهارت ارتباطی فی‌البداهه زبان‌آموز خواهد انجامید.

همان‌طور که پیش‌تر ذکر گردید، آزمون دلف[1] برای سنجش میزان موفقیت هر دو گروه آزمایش و کنترل در نظر گرفته شده است، چراکه ازیک‌طرف، آزمون دلف به‌عنوان یک آزمون استاندارد و معتبر بین‌المللی قلمداد می‌شود و هر چهار توانش زبانی را به‌صورت مناسب ارزیابی می‌کند، از طرف دیگر، سطح A2 از این آزمون برای زبان‌آموزانی که ۱۰۰ تا ۱۲۰ ساعت آموزش را سپری کرده‌اند، توسط چارچوب اروپایی مشترک قابل ارجاع برای زبان‌ها توصیه می‌شود. بدین ترتیب، نتایج حاصله در جدول مشاهده است:

[1] DELF

متد/کتاب آموزشی	مؤسسه	میانگین سن	تعداد	آزمون	میانگین نمرات
ALTER ÉGO+	آموزشگاه زبان اقیانوس تبریز	۲۶	۱۷	دلف سطح A2	۷۵.۴۷
رویکرد عصب‌شناسی زبان با ALTER ÉGO+	آموزشگاه زبان اقیانوس تبریز	۳۱	۱۵	دلف سطح A2	۷۹.۰۸
INTERACTIONS	آموزشگاه زبان چیت‌سازان تبریز	۲۸	۶	دلف سطح A2	۸۵.۳۳

۵. نتیجه‌گیری

رویکرد عصب‌شناسی زبان با بهره‌برداری از بخصوص علوم به‌روز پزشکی توانسته است، چشم‌انداز جدیدی را پیش‌روی متخصصین آموزش زبان‌های خارجی قرار دهد که پیش‌تر بر روی علوم تجربی و ملموس متکی است. ازاین‌رو، در پژوهش حاضر، ما در ابتدا تأثیر رویکرد عصب‌شناسی زبان بر سیستم لیمبیک زبان‌آموزان ایرانی بزرگسال و مبتدی زبان فرانسه (سطوح A1 و A2) را مورد بررسی قرار داده‌ایم که نتایج کمی و کیفی تحقیق، فرضیه نخست مطرح شده در این باب را تأیید می‌کند. در واقع، استفاده از "موقعیت ارتباطی واقعی" موجب ایجاد "لذت ارتباطی" در بین زبان‌آموزان گروه آزمایش شده است. در نتیجه، لذت ارتباطی باعث فعال‌سازی سیستم لیمبیک و ایجاد انگیزش شده است که از آثار ملموس آن می‌توان به غیبت

کم‌تر در جلسات درس و مشارکت پرشور و فراوان اشاره داشت. همچنین، "تعاملات اجتماعی" در بین زبان‌آموزان (و حتی با مدرس) نه‌تنها سبب گردیده است تا اعتمادبه‌نفس آنان ارتقاء یابد، بلکه در رشد شناختی‌شان نیز تحول قابل‌توجهی پدیدار گشته است، به‌نحوی‌که اکثریت گروه آزمایش صحه بر این امر می‌گذارند که فرآیند یادگیری/فراگیری سایر علوم هم برایشان بهبود یافته است.

موضوعات باب میل و شخصی زبان‌آموزان گروه آزمایش این امکان را فراهم آورده است تا علاوه بر لذت ارتباطی، حضور پررنگ خود را در کلاس احساس کنند و با صحبت کردن کافی، اعتمادبه‌نفس لازم را کسب کرده و انگیزش را تجربه کنند. در این راستا، زبان‌آموز یک شناخت واقعی و عملی از ارزش‌ها و توانائی‌های خود بدست خواهد آورد که باعث توسعه ایگو و عزت‌نفس او خواهد شد. بنابراین، فرضیه دوم ما نیز تأیید می‌شود.

از این گذشته، نتایج کلی آزمون دلف در سطح A2 حاکی از آن است که موفقیت گروه آزمایش در قیاس با گروه کنترل بیش‌تر بوده است. وانگهی، گروه آزمایشی که از طریق متد Interactions تحت تعلیم قرار گرفته است، بالاترین نمره میانگین را بدست آورده است (۸۵.۳۳)، چراکه برای افراد این گروه، بازنگری‌های پیشنهادی جدید در راهبردهای رویکرد عصب‌شناسی زبان اعمال شده است و این در حالی است که برای گروه آزمایش دیگر، متد +Alter Égo طبق اصول و راهبردهای رویکرد عصب‌شناسی اولیه (۲۰۱۰) تطبیق داده شده است. مقایسه مفصل تأثیرات بازنگری‌های انجام شده در این رویکرد و انطباق آن با آزمون بین‌المللی دلف، موضوع مطالعه آتی ما در این حوزه خواهد بود.

کتابنامه

خوشکام، پ؛ گشمردی، م؛ رحمتیان، ر؛ صفا، پ. (۱۴۰۳). تأثیر استفاده از راهبردهای آموزش–یادگیری مبتنی بر مغز، بر پیشرفت یادگیری فراگیران بزرگسال زبان فرانسه در ایران. *پژوهش‌های زبان و ترجمه فرانسه*، ۷(۱)، ۲۵–۶۰. doi: 10.22067/RLTF.2024.87299.1109

مارشال ریو، ج. (۱۳۸۷). *انگیزش و هیجان*. ترجمه. سیدمحمدی. تهران: نشر ویرایش.

محمدی، ا؛ گشمردی، م؛ رحمتیان، ر؛ شعیری، ح. (۱۳۹۸). دستیابی به مهارت بیان شفاهی بدون نیاز به دانش صریح زبانی: بر اساس یک روش آموزش زبان با عنوان رویکرد عصب زبانشناختی. *جستارهای زبانی*، ۵۲(۴)، ۳۱-۵۴. URL: http://lrr.modares.ac.ir/article-14-28453-fa.html

Boissel, C. (2020). L'influence des caractéristiques pédagogiques de l'approche neurolinguistique (ANL) sur la préparation à un examen du DUEF. *Les cahiers de l'AREFLE, 1*, 77-104.

Cartier, G. et al. (2017). L'ANL en pratique(s). *Rencontres Pédagogiques Du Kansai*, *Numéro spécial*, 81-85.

Chang, C.-H. (2017). L'approche neurolinguistique (ANL) à Taiwan. *Revue Japonaise de Didactique Du Français*, *12*, 29-45.

Germain, C. (2017). *L'approche neurolinguistique (ANL) Foire aux questions.* Montreal: Myosotis Press.

Germain, C. et al. (2018). Développements récents de l'approche neurolinguistique (ANL). *Revue japonaise de didactique du français*. *Numéro spécial*, 6-17.

Germain, C., & Netten, J. (2012). A new paradigm for the learning of a second or foreign language: The neurolinguistic approach. *Neuroeducation, 1*(1), 85-114.

Germain, C., & Netten, J. (2013). Pour une nouvelle approche de l'enseignement de la grammaire en classe de langue : grammaire et approche neurolinguistique. *Revue japonaise de didactique du français*, *8*(1), 172-187.

Gettliffe, N. (2020). Les recherches portant sur l'approche neurolinguistique pour l'enseignement des langues étrangères : axes actuels et perspectives. *Les cahiers de l'AREFLE*, *1*, 136-174.

Hamdani Kadri, D. (2016, 9-13 mai). *L'aisance dans les interactions orales en L2/LE: apport des stratégies d'enseignement de l'oral de l'Approche neurolinguistique*. 84e Congrès de l'Association francophone pour le

savoir, Université de Québec à Montréal. https://www.acfas.ca/medias/communiques/2016/04/13/84e-congres-l-acfas-9-13-mai-2016-l-universite-quebec-montreal

Paradis, M. (1994). Neurolinguistic aspects of implicit and explicit memory: implications for bilingualism and SLA (N. Ellis, Éd.). *Implicit and Explicit Learning of Second Languages*. London: Academic Press.